



# مسیحیت و نهضت اصلاح دین\*

● مترجم: دکتر همایون همتی

(۱۶:۱۷:۱) آمده بود و «عدل الهی» را دقیقاً عبارت از کیفر خلدوند به گناهکاران می‌دانست. اما چنانکه بعداً خود لوتر اعتراف کرد، نظر او بعدها تغییر یافت و معتقد شد که مقصود از «عدل الهی» در متن مزبور کیفر گناهکاران (justitia activa) نیست بلکه دینداری و تقوایی است که خلدوند به وسیله آن گناهکاران را تبدیل به انسانهایی عادل می‌سازد. (justitia Passiva).  
دنیفل به بررسی تعداد وسیعی از تفسیرهای قرون وسطا در مورد «نامه اول رومیان» پرداخت و نتیجه گرفت که ادعای لوتر در مورد سنت تفسیری قرون وسطا قابل دفاع نیست. هرچند که لوتر ادعا می‌کرد که همه استادانش عدل الهی را به همان معنای کیفر دادن به مجرمان تفسیر کرده‌اند اما دنیفل نتوانست حتی یک مفسر کاتولیک بیابد که چنین سخنی گفته باشد. همه آنان بدون استثنا عدل خداوند (justitia Dei) را به معنای موهبت و اُستی او یا گناهکاران تفسیر کرده بودند. به همین دلیل دنیفل متوجه شد که انتقاد لوتر از الهیات کاتولیک در اثر جهل او نسبت به سنت کلامی است. هرچند که دنیفل به معرفی مسأله علل کلامی پیدایش نهضت اصلاح دین پرداخته بود، اما تمایلی نداشت که نقطه فشار دیدگاه کاتولیکی خود را بر شخصیت لوتر قرار دهد. بلکه برعکس، او فقط از این خوشحال بود که بتواند عیوب اخلاقی لوتر مثل غرور، عدم تقید معنوی، عدم اعتدال و بی تقوایی او را فهرست و عرضه کند. او حتی علاقه‌مند بود که این شایعه رسوا را بپذیرد که لوتر مثل فرانسویس اول مبتلا به بیماری سفلیس بود. دنیفل اعلام کرد: لوتر! هیچ جنبه الهی در تو وجود ندارد!

برخلاف دنیفل مورخ یسوعی، هارتمان گریسار کمتر به بررسی تحول اعتقادی لوتر علاقه داشت و بیشتر به جنبه روانشناختی شخصیت او توجه می‌کرد. گریسار استدلال می‌کرد که لوتر از نظر روانی دچار عدم تعادل بود و از کارهای خوب به طور غیرعادی نفرت داشت. آموزه «برائت از طریق ایمان تنها»<sup>۱۴</sup> که در کتابهای اعتقادی کلیساهای اصلاحی آمده است در واقع ریشه در فشار درون و نیاز باطنی لوتر برای توجیه اعتقادی عیاشی و میگساری و هرزگی کنترل‌ناپذیر او دارد. آنچه که کُخلایوس و نخستین

درک نهضت جهانی کلیساهای از جنبش اصلاح دین تحت تأثیر ارزیابی مجدد شخصیت مارتین لوتر<sup>۱</sup> بوده است تا حدود زیادی رشد مطالعه درباره لوتر مدیون مورخان کاتولیک بوده است که بیش از همتایان پروتستانت خود به منشأ پیدایش نهضت اصلاح دین و بحران دینی خود لوتر و پیامدهای بعدی آن پرداخته‌اند. درحالی که مورخان کاتولیک مانند الکساندر گانوکز<sup>۲</sup>، کیلیان مک دائل<sup>۳</sup> و ژاک پُلِت<sup>۴</sup>، مطالعات مهمی در باب کالوین<sup>۵</sup> و زوبینگلی<sup>۶</sup> انجام داده‌اند نیروی اصلی مورخان کاتولیک در مطالعه منشأ مذهب پروتستانت غالباً صرف ارزیابی شخصیت مارتین لوتر شده است. تا پایان قرن نوزده تاریخ‌نگاری کاتولیک تحت‌تأثیر تصویری کاملاً منفی از لوتر بود که توسط جنرال گرای معروف کاتولیک، یوهانس کُخلایوس<sup>۷</sup> در کتاب مشهورش به نام «تفسیر در باب اعمال و آثار مارتین لوتر»<sup>۸</sup> (۱۵۴۲) به وجود آمده بود. از آنجا که الهیات کاتولیکی قرون وسطی چنین آموزش می‌داد که کفر و بدعت بیشتر به اراده مربوط است تا به عقل و نیز عیب و نقصی در شخصیت فرد است تا قصوری در عقل او. کُخلایوس کوشش کرد تا کفر و بدعت لوتر را با نشان دادن عیوب شخصیت او که موجب تکفیر او از سوی کلیسای روم شد، نشان دهد. طبق نظر کُخلایوس، لوتر انسانی مغرور و خودرأی بود که مطلقاً تحت تأثیر هواهای نفسانی خویش قرار داشت و فاقد تعبد دینی بود. در مجموع حمله به شخصیت لوتر توسط تاریخ‌نگاران کاتولیک در اوایل قرن بیستم مورد منع قرار نگرفت! چنانکه نوشته‌های ژاک مارتین<sup>۹</sup> و ج. ک چسترتون<sup>۱۰</sup> این حقیقت را نشان می‌دهند. با این همه تلقی رایج از تحول دینی لوتر توسط دو تن از عالمان کاتولیک، هاینریش دنیفل<sup>۱۱</sup>، و هارتمان گریسار<sup>۱۲</sup> تعدیل یافته دنیفل در سال ۱۹۰۴ که به عنوان یک مورخ تاریخ قرون وسطی و بعداً به عنوان مسؤول بایگانی کتابخانه واتیکان خدمت می‌کرد یک اثر دوجلدی منتشر ساخت که در آن به نظریات الهیاتی اولیه لوتر پرداخت و نام آن «لوتر و لوترگرایی در نخستین مرحله پیدایش آن»<sup>۱۳</sup> بود. لوتر ادعا کرده بود که آموخته بود تا عدل الهی<sup>۱۴</sup> را مراعات کند آنگونه که در «نامه به رومیان»



نیافته بود به تعبیر لورتر در انتقاد از مکتب اکام دچار افراط و تفریط ناخواسته شد و کارش به بدعت و کفر منجر شد. با این همه به عنوان یک بدعت‌گذار او یک خطاکار اخلاقی نبود بلکه به تعبیر گُخلایوس تنها ذهنیت و اعتقادات او خطا بود. از دیدگاه لورتر انشعاب در کلیسای غرب قابل اجتناب بود اگر تنها لوتر، الهیات آگوستین و آکویناس را به طور متعادل فراگرفته بود. اتوپسخ<sup>۳۳</sup> در اثر مفصل خود در ارزیابی «آموزه برانت» در الهیات آکویناس و لوتر از دیدگاه کاتولیکی نکته جدیدی را مطرح کرده است، برخلاف لورتر که منکر تأثیر دقیق الهیات آکویناس بر لوتر بود پسرخ استدلال کرد که لوتر و سنت توماس فهم کاملاً مشابهی درباره فیض<sup>۳۴</sup> دارند. به نظر او تنها سبک تعبیر و بیان آنها متفاوت بود نه مضمون و درونمایه سخنانشان. سنت توماس به توصیف دقیق و عینی خلقت خداوند و عمل آمرزش او و محدودیت مخلوقات و نامحدود بودن او می‌پرداخت. لوتر در باب الهیات وجودی<sup>۳۵</sup> به عنوان مؤمنی که خود را در حضور خدای زنده<sup>۳۶</sup> که هم رحیم است و هم حسابرس می‌یافت، چیز می‌نوشت. به اعتقاد پسرخ تفاوت‌های موجود از نظر سبک و روش بیان مطالب موجب شده است تا مورخان اختلافات بین لوتر و سنت توماس را بیش از آنچه که هست جلوه دهند و در استدلال‌های اساسیشان دچار کج‌فهمی و داوری نادرست بشوند. توجه به این نکته که توافق‌های الهیاتی بین لوتر و سنت توماس وجود دارد که غالباً در زیر ابهامات پنهان مانده است و بسیار کم اهمیت است و این نکته که اختلاف این دو، تنها در سبک و روش است، خود حقیقتی است که از نظر نهضت جهانی کلیساها گام مهمی برای نزدیک ساختن پروتستانها و کاتولیکها بشمار می‌رود. مورخان پروتستان به استثنای چند مورد قابل توجه، توجه اندکی به مطالعه اصلاح‌طلبی کاتولیکی در قرن شانزدهم کرده‌اند. اما برخلاف آنها کاتولیکها عنایت زیادی به مطالعه خاستگاههای مذهب پروتستان نموده‌اند، در حالی که مورخان پروتستان مشغول ارزیابی مجدد وسیع خود در باب مصلحان عمده پروتستان هستند کمک اصلی آن‌ها به بررسی‌های نهضت جهانی کلیساها درباره نهضت اصلاح دین محدود به بررسی اعتقادات کلامی و وضعیت کلیساهای غربی در مقطع زمانی وقوع نهضت اصلاح دین بوده است. مورخان پروتستان مثل راینهولد سیبرگ<sup>۳۷</sup> و آدولف مارتین ریتز<sup>۳۸</sup> تا برنرد مولر<sup>۳۹</sup> و هایکو آبرمن<sup>۴۰</sup> به دور از تصببات اعتقادی کوشیده‌اند تا تصویر دقیق‌تری از محیط و شرایطی که نهضت اصلاح دین در آن پدید آمد عرضه کنند. مخصوصاً در این زمینه مطالعات توماس براد واردین<sup>۴۱</sup>، بیل<sup>۴۲</sup> و جان پالتز<sup>۴۳</sup> در ارزیابی مجدد مدرسی‌گری قرون وسطی و الهیات عرفانی از زمان اکام به بعد بسیار اهمیت دارد.

از دو دهه قبل، رهیافت جدیدی در مورد مطالعه نهضت اصلاح دین پدید آمده است که نه پروتستان است و نه کاتولیک، هرچند که طیف وسیعی از مورخان پروتستان، کاتولیک و غیردینی مدافع آن هستند. این رهیافت تازه، نهضت اصلاح دین را نه به عنوان نهضتی واحد و منفرد - که نهضتی رقیب نیز در مقابل خود داشته است - بلکه به عنوان سلسله‌ای پیچیده از جنبشهای مرتبط دینی، اجتماعی و سیاسی تلقی می‌کند. مطابق این قرائت اصلاح دین، لوتر یکی از تلاشهای اصلاحی بوده است که قبل از سال ۱۶۰۰ رخ داده هرچند که احتمالاً مهم‌ترین اصلاحات بوده است. اما قرن شانزدهم، شاهد اصلاحات دینی متعددی از قبیل لوتری، اصلاح طلب طرفدار آراسموس<sup>۴۴</sup>، آناپاتیست<sup>۴۵</sup>، کاتولیک، اراستی‌ها<sup>۴۶</sup>، ضدتلیشی<sup>۴۷</sup>، عرفانی<sup>۴۸</sup>، اپیکوری بوده است که به گونه‌های مختلف بر یکدیگر تأثیر متقابل نیز داشته‌اند. وظیفه اصلی مورخان نهضت اصلاح دین اینست که

منتقدان کاتولیک درباره شخصیت لوتر گفته بودند به نظر گریسار مربوط به ناهنجاریهای روانی او بود. دوره جدیدی در ارزیابی مجدد نهضت اصلاح دین از سوی شورای جهانی کلیساها با انتشار اثر دوجلدی «اصلاح دین در آلمان»<sup>۴۹</sup> نوشته مورخ کاتولیک ژوزف لورتر<sup>۵۰</sup> در سال ۱۹۳۹-۱۹۴۰ پدید آمد. لورتر به مخالفت قاطعانه با دیدگاه رایج کاتولیکهای گذشته که شخصیت لوتر را نکوهش می‌کردند برخاست، او این نظر را که خود لوتر نیز مدافع آن بود که در ابتدا عضوی از فرقه راهبان آگوستینی بوده است، پذیرفت و معتقد بود که لوتر از نظر اخلاقی انسانی والا و رشد یافته بوده است که به دقت جزئیات دستورات و ریاضتهای فرقه خویش را مراعات می‌کرده است. لورتر حتی تمایل داشت که در مقابل منتقدان کاتولیک مثل دنیفل به دفاع از لوتر برخاسته و او را یک متکلم مسیحی ژرف‌اندیش معرفی کند که الهیات مبتنی بر صلیب<sup>۵۱</sup> او و دیگر آموزه‌های ریشه‌های عمیقی در انجیل داشت. از دیدگاه لورتر نمایش غم‌انگیز نهضت اصلاح دین مربوط به زمینه‌های اخلاقی لوتر نمی‌شد بلکه برخلاف تلقی رایج تاریخ‌نگاران کاتولیک مربوط به دلایل اعتقادی بود.

لورتر الهیات قدیس آکویناس را زیباترین ثمره سنت کاتولیک قرون وسطی می‌دانست. بدبختانه در قرن شانزدهم اروپا لوتر در کُلن<sup>۵۲</sup> الهیات کاتولیکی معتبر قدیس آکویناس را فراموش کرده بود اما در ارفورت<sup>۵۳</sup> الهیات ویلیام اکام<sup>۵۴</sup> را آموخت که اساساً غیر کاتولیک بود.

لوتر به مطالعه تفاسیر و نوشته‌های گابریل بیل<sup>۵۵</sup> و پیردو آلی<sup>۵۶</sup> شاگردان اکام پرداخت که به اعتقاد لورتر الهیات او بعدها موجب پیدایش اغتشاش و آشفتگی در اواخر قرون وسطی شد.

لوتر به درستی مسایل مکتب الهیاتی اکام را فراگرفت و از دیدگاهی کاملاً کاتولیکی به تحریفات او در مورد مکتب الهیات کاتولیکی انتقاد کرد. ولی به هرحال از آنجا که لوتر در مکتب الهیات قدیس آکویناس پرورش





در فهم و توضیح اصالت، فردیت و ارتباط متقابل این جنبشهای اصلاح دینی متعهد بکوشند. دیدگاه کهن دربارهٔ پیدایش اصلاح دین توسط لوتر اکنون جای خود را به دیدگاه دیگری داده است که لوتر را در درون شرایط عصر او که عصری ناآرام بوده است و خواسته‌ها و الهامات جدیدی مطرح بوده است مطالعه می‌کند. اکنون تنها در این دیدگاه گسترده‌تر است که مورخان نهضت اصلاح دین احساس می‌کنند می‌توانند بطور دقیق، موفقیتها و محدودیت‌های لوتر را مورد ارزیابی قرار دهند. ارزیابی مجدد علمی دربارهٔ نهضت اصلاح دین به سطح رهبری رسمی کلیسا رسیده است. این مطلب در سخنان پاپ ژان پل دوم در پی دینار او از جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۸۰ و ۱۹۸۷ مشاهده می‌شود. گزارش کمیسیون گفتگوهای جهانی کلیسای اصلاح طلب کاتولیک در سال ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که باید تاریخ قرن شانزدهم را از نو قرائت کرد یعنی با نگاهی به منظور آشتی با خاطرات گذشته.

پی نوشت:

\* مقاله حاضر در اصل ترجمهٔ متن انگلیسی مقاله‌ای با عنوان (Reformation) است که دربارهٔ اصلاح دین و حرکت دین‌پیرایی در مسیحیت بحث می‌کند. نویسندهٔ مقاله (David steinmetz) است و منبع آن دارای مشخصات کتابشناسی زیر است:

Dictionary of the Ecumenical Movement, (ed), N. Lossky, J. M. Benimo, J. S. Pobe, TomF, Stransky. G. Waiwright, P. Webb, World Council of churches, Geneva, ۱۹۹۱.

امیدواریم که اکنون با توجه به وضعیت فرهنگی جامعه ما و مطرح شدن بحث اصلاحات و مسألهٔ اصلاح طلبی ترجمه و نگارش چنین مقاله‌هایی در باب حرکت‌های اصلاح طلبانه در دیگر جوامع بتواند بر بصیرت جامعه و مسئولان کشور، بیفزاید تا ضمن پرهیز از خطرها و افتها به عبرت آموزی از دستاوردهای ارزشمند دیگر مصلحان بپردازیم و جامعه ما به ارتقا و بهبود بیشتر دست یابد.

- ۱- Martin Luther
- ۲- Alexandre Ganoczy
- ۳- Kilian McDonnell
- ۴- Jacques Pollet
- ۵- Calvin
- ۶- Zwingli
- ۷- Johannes Cochlaeus
- ۸- Commentary on the Acts and Writings of Martin luther
- ۹- Jacques Maritain
- ۱۰- G. K. chesterton
- ۱۱- Heinrich Denifle
- ۱۲- Hartmann Grisar
- ۱۳- Luther and Lutheranism in Its First Development
- ۱۴- The righteousness of God

- ۱۵- The doctrine of 'Justification by faith alone'
- ۱۶- The Reformation in Germany
- ۱۷- Joseph Iortz
- ۱۸- Theology of the Cross
- ۱۹- Cologne
- ۲۰- Erfurt
- ۲۱- William Ockham
- ۲۲- Gabriel Biel
- ۲۳- Pierre d'Ally
- ۲۴- Otto Pesch
- ۲۵- Grace
- ۲۶- Existential Theology
- ۲۷- Living God
- ۲۸- Reinhold Seeberg
- ۲۹- Adolf Martin Ritter
- ۳۰- Bernd Moeller
- ۳۱- Heiko oberman
- ۳۲- Thomas Bradwardine
- ۳۳- Biel
- ۳۴- John of Paltz
- ۳۵- Erasmus
- ۳۶- Anabaptist
- ۳۷- Erastian
- ۳۸- Anti- Trinitarian
- ۳۹- Chiliastic